

برخی نکات قابل بحث

لاله حسین پور

۱- به اندازه خودمان موضع گیری کنیم.

۲- چه نوع سرنگونی؟

۱- برخی معتقدند حال که سازمان کوچکی هستیم و مردم حرف‌های مان را نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند، کوش‌شنوا و ما تأثیر و نقشی در مبارزات داخل ایران نداریم و از این قبیل استدلال‌هاست، پس بنابراین به اندازه خودمان حرف بزنیم و نیازی نیست موضعی بگیریم که اصلاً نمی‌تواند عملی و واقعی شود و... یا برخی دیگر می‌گویند باید فراموش کنیم که با چه قدمتی قرار داریم و خود را یک حزب فراگیر و توده‌ای تصور کنیم که با طرح هر شعار و موضعی، همه کوش به فرمان ما حرکت کرده و فرامین ما را اجرا می‌کنند و...

البته درست است که ما یک سازمان توده‌ای نیستیم و حرف‌های مان به گوش معدودی می‌رسد و از این بابت به خود توهم نداریم، اما آیا این امر ذره‌ای از وظیفه مان نسبت به جنبش انقلابی و سوسیالیستی و تعهدمان به پیش‌برد برنامه و استراتژی خودمان خواهد کاست؟ و آیا اگر توده‌ای شویم، باید نقش و تأثیرمان متفاوت باشد و حرف‌های دیگری بزنیم؟ مسلماً نه، بنابراین موضعی که امروز می‌گیریم نه ربطی به کوچکی و بزرگی سازمان ما دارد و نه ربطی به تأثیر حرف‌های ما در درون و پیرامون خودمان، اصل برای ما در وهله اول پیش‌برد یک برنامه و استراتژی مشخص است که معتقدیم انقلاب در چهارچوب آن به اهداف خودش می‌رسد و در وهله بعد چگونگی پیش‌برد آن توسط توده‌های انقلابی باید روشن گردد. برای اینکه به این دو وجه جنبه عملی بدهیم، می‌بایست اول وضعیت و شرایط حاکم بر توده‌ها، توانایی، صف‌بندی، شرایط عینی و ذهنی آن را بشناسیم، دوم، برنامه خود را بر این شرایط منطبق کرده و راه‌های رسیدن به آن را تعیین کنیم و در جهت پیش‌برد آن تلاش کنیم. حال اگر توده‌ها در حال حاضر به ما گوش فرا نمی‌دهند و برای مثال از کمونیست‌ها و چپ‌ها متنفرند و از انقلاب گریزانند، به دنبال فرم هستند و یا کاملاً برخلاف ما فکر می‌کنند، چه باید کرد؟ آیا موظفیم حرف‌هایی مطابق میل توده‌ها بزنیم؟ آیا چون تاکتیک‌های ما را نمی‌پذیرند و تاکتیک مثلاً سکوت خاتمی را در پیش می‌گیرند، ما نیز باید تاکتیک خود را عوض کنیم و تاکتیک منتخب آنان را در پیش بگیریم؟ و اگر نظرات ما تأثیرات منفی بین سازمان‌های دیگر و در جنبش چپ باقی می‌گذارد و برخی را علیه ما برمی‌انگیزاند، باید نظرات مان را تغییر دهیم و کاری کنیم که در هر لحظه، مطابق میل اکثریت باشد؟

با اینکه معتقدم پاسخ این سئوالات بی‌تردید منفی است و عموماً چنین ملاحظاتی در اتخاذ موضع و تاکتیک در سازمان ما در نظر گرفته نمی‌شود، اما نشانه‌هایی از آن را در اینجا و آنجا شاید بتوان بطور ناآگاهانه دید. واقعیت این است که در دوره بعد از ۲ خرداد، ما اساساً تحت تأثیر جنبش توده‌ای قرار گرفتیم و از پیش‌برد برنامه خود و تعیین تاکتیک‌هایی حول آن غافل شدیم. ما در دو سه ساله اخیر جز تحلیل وضعیت و تأیید تاکتیک‌هایی که مردم به کار می‌بردند، کار دیگری نکردیم. بحث این نیست که می‌بایست تاکتیک‌های مردمی را الزاماً نفی می‌کردیم، اصلاً نیازی به این کار نبود، بلکه بحث این است که ما به هیچ وجه روی استراتژی انقلابی و تاکتیک‌های معطوف به آن و برای رسیدن به آن متمرکز نشدیم و بیشترین نیروی مان را روی آن نگذاشتیم و از وظیفه خودمان غافل ماندیم و به این ترتیب به دنبال روی از توده‌ها مشغول شدیم و وظائف اخص خود را نادیده گرفتیم و به آن بی‌توجهی نشان دادیم، حال که چندی از ماجرا گذشته است و اصلاح‌طلبان به آخر خط رسیده‌اند و سرمان به دیوار بن‌بست خورده است، به دنبال حرکات مستقل توده‌ها می‌گردیم و حال که به قولی امکانات متشکل و سازمان‌یافته مستقل مردمی اوضاع رو به راهی ندارد، پس باید به اصلاح‌طلبان، بدون اینکه سرکوفت بزنیم، مداوماً

هشدار بدهیم و وظیفه و نقش‌شان را یادآوری کنیم و راه اصلاح‌طلبان رادیکال را دنبال کنیم.....!!! چه تحلیل و موضعی می‌تواند گویاتر از این، وابستگی خود را به اصلاح‌طلبان و ناامیدی خود را از حرکات مستقل مردم و بی‌اعتقادی خود را به برنامه و استراتژی انقلابی بازگو کند؟ واقعاً آیا همچنان نقش و وظیفه‌ای برای اصلاح‌طلبان قائل هستیم که بتواند به پیش‌رفت جنبش انقلابی کمک کند؟ یا در حال حاضر قبله‌مان اصلاح‌طلبان رادیکال هستند و آنان را به عنوان سپر جنبش انقلابی مطرح می‌کنیم؟

۲- چه نوع سرنگونی؟

سؤال کوتاهی است، اما اولاً تازگی دارد، ثانیاً پاسخ کوتاهی ندارد. از سؤال می‌توان این را فهمید که پس نه هر نوع سرنگونی، بلکه یک نوع معین از سرنگونی مورد نظر است. به طور فرعی باید پرسید پس بر سر شعار سرنگون باد جمهوری اسلامی چه می‌آید؟ آیا صفت و دنباله‌ای به آن اضافه می‌کنیم؟ یا از این پس می‌گوییم سرنگون باد جمهوری اسلامی پس از متشکل شدن توده‌ها و یا

به هرحال بحث اصلی این است، آیا ما هر نوع سرنگونی را نمی‌خواهیم و اگر نوعی از سرنگونی که دل‌خواه ما نباشد، حادث شود، از جانب ما حمایت نمی‌شود؟ این به آن معنی است که در آن شرایط با حکومت در یک ائتلاف منفی به سر می‌بریم؟ برای مثال می‌توانیم شرایط انقلاب بهمن را مجسم کنیم که مسلماً از نوع سرنگونی دل‌خواه ما نبود، آیا می‌بایست در مقابل مردم می‌ایستادیم و با سلطنت پهلوی به یک ائتلاف منفی دست می‌زدیم و نقش ضدانقلاب را بازی می‌کردیم؟ مسلم است که در شرایط انقلاب بهمن نمی‌بایست از خمینی حمایت می‌کردیم و باید ماهیت او را به مردم می‌شناسانیدیم و راه‌های به پیروزی رسیدن انقلاب را به مردم نشان می‌دادیم، ولی آیا یک لحظه می‌توانستیم و مجاز بودیم در مقابل انقلاب بایستیم و به مردم بگوئیم خشم‌تان را فرو دهید، آرام باشید، سکوت کنید، این انقلاب به نفع‌تان نیست، اول خود را متشکل کنید، آگاه شوید، سوسیالیست شوید، (اتحاد هواداران سوسیالیسم را تشکیل دهید، چون شرط انقلاب است)، آنگاه انقلاب کنید!

اگر از جنبه اثباتی به مسئله نگاه کنیم، ما ضمن اعلام آلترناتیو انقلابی، هیچ‌گاه نوع سرنگونی را تعیین نکردیم، و همواره بر سرنگونی و جایگزینی حکومت کارگری تأکید کردیم. تأکید ما در تمام این سال‌ها، نفی ایده امکان استحاله رژیم جمهوری اسلامی به یک حکومت دمکراتیک و مردمی بود، و اثبات این امر که اولین گام برای رسیدن به یک جمهوری دمکراتیک، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. و این امر که در چهارچوب چنین رژیمی هیچ‌کدام از خواسته‌های اصلی و دمکراتیک مردم عملی نمی‌شود.... حال مطرح می‌شود، ضرب‌آهنگ مبارزه ما برای سرنگونی، تابعی از اندازه و وسعت قدرت سازمان یافته و خودآگاه توده‌ای است....

ابتدا باید بررسی کرد که در چهارچوب این رژیم، قدرت سازمان یافته و خودآگاه توده‌ای تا چه اندازه وسعت و رشد می‌یابد، که ما نیز ضرب‌آهنگ‌مان را سرعت دهیم؟ و اصلاً چطور آن را اندازه بگیریم و چه کسی تعیین می‌کند که حالا لحظه مناسب برای ضرب‌آهنگ سریعتر است و.... در مرحله بعد باید روشن کنیم که ضرب‌آهنگ سریع و آهسته چه جایگاهی دارند و چطور می‌توانند در پروسه مبارزه معنای عملی پیدا کنند. حال که توده‌ها سازمان یافته نیستند، و به تبع آن ضرب‌آهنگ باید آهسته باشد، آیا شعار سرنگونی را پس می‌گیریم؟ و یا آهسته مطرح می‌کنیم؟ و یا به مردم می‌گوئیم عجله‌ای برای سرنگونی نداشته باشید؟ و یا می‌گوئیم در حال حاضر سرنگونی را فراموش کنید و به فکر سازمان دادن خود باشید.....

اما تاریخ یک امر دیگر را نیز به اثبات رسانده که در مقاطع انقلاب و جایگزینی یک رژیم با رژیم دیگر، هرچند آن

دیگری نیز سرکوب‌گر، رشد آگاهی و سازمان‌یابی توده‌ها به طور کیفی جهش می‌کند و قابل مقایسه با دوره‌های رکود و غیرانقلابی نیست. بنابراین آن قدر هم از هر نوع سرنگونی نهراسیم، این سرنگونی به هر ترتیبی باشد، پله‌ای است برای رشد و گسترش جنبش انقلابی، کما اینکه در انقلاب بهمن نیز همانطور شد.

اگر بحث این است که ما طرفدار شورش‌های بی‌هدف خیابانی نیستیم و آن را تبلیغ نمی‌کنیم، بحث جدیدی نیست، اینکه ما طرفدار تشکل‌های مستقل طبقات و اقشار انقلابی توده‌ها هستیم و معتقدیم که با وجود و حضور اینان است که انقلاب می‌تواند به هدف‌هایش برسد، باز هم جدید نیست، ما همواره بر لزوم و ضرورت آن تأکید کرده‌ایم. بحث این است که لحظه انقلاب و سرنگونی را ما تعیین نمی‌کنیم و این امر از اراده این حزب و آن سازمان خارج است، حتی اگر تمام تلاش خود را برای جلوگیری از آن انجام دهد.

جالب این‌جاست که در رابطه با انقلاب، چنین با وسواس و ریزکاری می‌نگریم و از هر نوع انقلابی حمایت نمی‌کنیم و از حالا هشدار می‌دهیم، اما در رابطه با اصلاحات با گشاده‌دستی هرچه تمام‌تر برخورد می‌کنیم و حاضریم با خاتمی و دوستانش ائتلاف کنیم و اگر خامنه‌ای نیز روش اصلاح طلبانه در پیش می‌گرفت، از او حمایت می‌کردیم.

بهتر است بحث به بیراهه نرود، ما از هرگونه اصلاحاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی و به نفع یک جامعه دمکراتیک باید حمایت کنیم و بیشترین استفاده از آن را نیز سازمان دهیم، امری که ما به فراموشی سپرده‌ایم، و در مقابل اگر حرکت‌های آگاهانه یا ناآگاهانه در جامعه موجب سرنگونی رژیم به هر ترتیب گردد از آن حمایت کرده و تمامی تلاش خود را در جهت فراخواندن و سازماندهی توده‌های انقلابی به شکل دادن یک حکومت سوسیالیستی دمکراتیک می‌کنیم و در صورت به دست گرفتن حکومت توسط یک ضدانقلاب دیگر، چاره‌ای جز فراخواندن توده‌ها به ادامه مبارزه با حکومت جایگزین نداریم و....

اگر غرض از پرسش چه نوع سرنگونی، مرزبندی با شورش طلبی و حرکت‌های خودبخودی و غیره است، که نیازی به چنین پرسشی نیست، اما آیا ما وظیفه داریم مردم را از مسیر سرنگونی برگردانیم، تا به آن سرنگونی که ایده آل ما است، هدایت کنیم؟ آیا در شرایطی که مردم هنوز متشکل نشده‌اند و آلترناتیو ما را نمی‌پذیرند، آنان را تشویق به سرنگونی نمی‌کنیم و شعار سرنگونی را به کنار زده و فعلاً شعار تشکل و اتحاد هواداران سوسیالیسم را جایگزین شعار سرنگونی می‌کنیم؟

در شرایطی که معتقدیم حتی یک لحظه اضافه شدن عمر جمهوری اسلامی، وظیفه ما را در راه گذار به سمت سوسیالیسم دشوارتر و ناهموارتر می‌کند، اعلام اینکه اول تشکل بعد سرنگونی، تناقض بزرگی است.

لاله حسین پور ۲۸ ژوئن ۲۰۰۰